

ویژگی های حکومت رضاشاه

در این درس به طور فشرده با شاخصه های حکومت و سیاست های فرهنگی و مذهبی دوره پهلوی اول آشنا می شوید. هدف از طرح این مباحث، آشنایی بیشتر شما با ابعاد فرهنگی و اجتماعی دوران حکومت رضاشاه است.

الف - وابستگی: آغاز حکومت پهلوی نقطه عطفی در تاریخ فرایند وابستگی ایران محسوب می شود؛ زیرا تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، پیدایش سلسله های پادشاهی و حاکمان ایرانی عموماً در چارچوب روابط قومی و یا اشرافیت داخلی شکل می گرفت. اگرچه برخی از پادشاهان ایرانی مورد حمایت قدرت های عصر خود بودند ولی خاستگاه و منشأ روی کار آمدن آنها، بیگانگان نبودند. ظهور سلسله پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه از همان ابتدا در امتداد استقرار نظام سلطه جهانی و استعمار انگلستان شکل گرفت.

ب - خودکامگی و حکومت فردی: حکومت رضاشاه، حکومتی فردی و استبدادی بود. با وجود اصل تفکیک قوا در قانون اساسی، رضاشاه در همه کارها و ارکان مملکت دخالت می کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی بر اساس فهرستی که توسط فرماندار، فرمانده لشکر و رئیس شهربانی حوزه انتخابیه تهیه و شخص رضاشاه آن را تأیید و به وزارت کشور ابلاغ می کرد، انتخاب می شدند.^۱

بنابراین هرچند که رضاشاه حکومت پارلمانی و نهاد مشروطه را از میان نبرد، اما روش حکومت او با حکومت پادشاهان مستبد قبل از مشروطه تفاوتی نداشت.^۲

علاوه بر مجلس، قوای قضائیه (عدلیه) و مجریه نیز فاقد استقلال بودند. دستگاه های دولتی و وزارت خانه ها، قدرت هیچ گونه تصمیم گیری نداشتند و برخی به سبب شناختی که از روحیه نظامی و

۱. قاضی، علل سقوط رضاشاه، ص ۱۵۳؛ فردوست، همان، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ خاطرات سردار اسعد بختیاری، ص ۲۲۳.

۲. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۶۹.



رضا شاه

استبداد رأی رضا شاه داشتند، حتی قادر به اظهارنظر نبودند.^۱

ج - ترویج ملی‌گرایی افراطی: در دوران حکومت رضاشاه ملی‌گرایی افراطی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت.

کارگزاران فرهنگی حکومت رضاشاه، به تقلید از غرب «جدایی دین از سیاست»^۲ را از لوازم ملیت‌گرایی قلمداد می‌کردند. آنها بدون داشتن درک صحیح از شرایط تاریخی ایران، همستگی میان علائق ملی و دینی را که در ایجاد وحدت و اقتدار کشور و هویت ملی جامعه ایرانی نقش مؤثری داشت، نادیده گرفتند.

بیشتر بدانید

مریت هاکس نوشته است: روحیه جدید ملی‌گرایی در عصر رضاشاه ردپایی از فاشیسم^۳ به همراه داشت، زیرا بدون توجه به روابط و ارزش‌های تاریخی، تنها به گذشته [دور] می‌نگرد.^۴

یکی دیگر از شاخصه‌های ملیت‌گرایی افراطی دوران رضاشاه، قومیت‌ستیزی و نادیده گرفتن هویت اقوام ایرانی مانند ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بود. اعمال تبعیض قومی و توسل به خشونت و نظامی‌گری برای از بین بردن گویش‌ها و لهجه‌های محلی، آداب و رسوم و لباس‌های زیبای محلی که تقویت‌کننده هویت ملی ایرانیان است با ادعاهای رضا شاه و کارگزاران حکومتی او ناسازگار بود^۵

۱. هدایت، همان، ص ۴۰۲.

۲. سکولاریسم

۳. فاشیسم: نام جنبشی که در ۱۹۱۹م. به رهبری موسولینی در ایتالیا به راه افتاد. فاشیسم بر دیکتاتوری و زور تأکید بسیار دارد.

موسولینی بر احیای قدرت امپراتوری روم باستان در ایتالیا تکیه می‌کرد.

۴. هاکس، ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۹۴.

۵. کاتم، ناسیونالیسم در ایران، صص ۱۱ و ۱۲؛ استارک، سفرنامه الموت، ص ۱۶؛ فیوضات، دولت در عصر پهلوی، صص ۵۵-۵۸.

که آثار زبان باری بر جای گذاشت. علاوه بر این، برای تغییر الفبای فارسی به لاتین تلاش‌هایی صورت گرفت. تقی‌زاده که بر این کار اصرار می‌کرد، تغییر خط فارسی را تنها با حمایت و به کارگیری زور به دست رضاشاه ممکن می‌دانست.^۱

در پایان حکومت رضاشاه، ملیت‌گرایی با جنبش نژادپرستانه نازی‌های آلمان به رهبری آدلف هیتلر نزدیکی و همبستگی پیدا کرد. رضاشاه به نشریه‌ها دستور داد تا به مقایسه شخصیت او با هیتلر بپردازند و از وی تجلیل کنند.^۲

د - نظامی‌گری : رضاشاه به سبب خصلت‌های فردی و روحیه نظامی‌اش، ارتش را رکن و اساس حکومت خود قرار داد. او فرماندهان ارتش را نسبت به سایر مقام‌های دولتی برتر به شمار می‌آورد؛ و برای ایجاد ارتشی نوین، کوشش‌های زیادی انجام داد. اما ارتشی که او بنیان نهاد تنها برای ترساندن و سرکوب مخالفان داخلی، چپاول و غارت ایلات و عشایر و استحکام پایه‌های حکومت خود شکل گرفته بود و به هیچ وجه ارتشی ملی و مقتدر نبود تا در برابر نیروهای بیگانه کارایی داشته باشد. رفتار رضاشاه با عشایر ایرانی همانند برخوردی بود که بیگانگان در زمان اشغال کشورمان با مردم این سرزمین می‌کردند. او در قیام مسجد گوهرشاد زنان و مردان بیگانه را به خاک و خون کشید.^۳

ه - تضعیف و تخریب ارزش‌های دینی : رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت، برای جلب اعتماد مردم و نزدیکی به علما، با ظاهرسازی می‌کوشید در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت کند تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر می‌پروراند، جلب کند. یکی از مورخان، در این باره نوشته است: «در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین (ع)، رضاشاه در حالی که گِل بر پیشانی خود می‌مالید و گاه بر سر می‌ریخت، به شعایر مذهبی تظاهر می‌کرد».^۴

علاوه بر این، رضاشاه در خردادماه ۱۳۰۳ به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی و شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت و از درج مطالب خلاف شرع، جلوگیری به عمل آید؛ و نیز دستور تعطیلی مشروب‌فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد.^۵ او در همان سال عازم عراق شد و ضمن

۱. افشار، سواد و بیاض، ج ۲، ص ۵۹۳؛ مجله یادگار، سال چهارم، ش ۶، ص ۴۱؛ تقی‌زاده بعداً از این اقدام اظهار پشیمانی کرد.

۲. هدایت، همان، ص ۵۲۴؛ آبراهامیان، همان، ص ۱۳۱.

۳. در این باره. ن. ک. عاقلی، ارتش متحدالشکل، ص ۶۶۴؛ مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۷، ص ۴۰۱؛ آبراهامیان، همان، ص

۱۵۲؛ فردوست، همان، ج ۱، ص ۷۸؛ امیراحمدی، همان، ص ۱۳۰ به بعد.

۴. مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۲۶۱.

۵. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۳۱؛ اعظام قدسی، همان، ج ۲، ص ۴۴.

ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبه‌های مجلس را، به اجرا در آورد.^۱ با این همه، تظاهر به دینداری او، مدت زیادی دوام نیاورد. او، بعد از دستیابی به قدرت مطلقه، به تدریج ماهیت ریاکارانه خود را آشکار کرد و هنگامی که به سلطنت رسید، دیگر ضرورتی برای عوام فریبی و تظاهر به دینداری، احساس نکرد.

اولین نشانه حمله علنی و آشکار رضاشاه به شعایر و ارزش‌های مذهبی، در نوروز سال ۱۳۰۶ در واقعه اعتراض آیت‌الله بافقی به زنان عضو خانواده سلطنتی که بدون رعایت موازین شرعی وارد حرم مطهر حضرت معصومه (س) شدند، آشکار شد. به دنبال این اعتراض، رضاشاه به قم رفت و با گستاخی تمام، با چکمه وارد حرم شد و آیت‌الله بافقی را زیر لگد انداخت. پس از آن نیز، دستور تبعید او را صادر کرد.

رضاشاه با سیاست حذف دین از اجتماع، سعی در محدود کردن روحانیون و کنترل حوزه‌های علوم دینی کرد. او با شعار «اصلاح دین»، کوشید تا ریشه اسلام را برکند. جایگزین ساختن قانون‌های غربی به جای قوانین مذهبی، محدود کردن روحانیان و مراسم مذهبی، ممنوع کردن برگزاری مراسم سوگواری حضرت امام حسین (ع)، برپایی «کارناوال»^۲های شادی و رژه دسته‌های موزیک نظامیان در روز عاشورا، تخریب مدارس و حوزه‌های علمیه، تغییر کلاه و لباس، برداشتن حجاب و رواج منکرات و کارهای خلاف شرع، از دیگر برنامه‌های دین ستیزانه رضاشاه بود.

بیشتر بدانید

خانم هاکس سیاح اروپایی که در آن زمان از ایران دیدن می‌کرد، در کتاب خود می‌نویسد: «در ایران پدیده عجیب اسلام دولتی دیده می‌شود. به طوری که دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباہ ساختن دین از درون است».^۳

۱. برای کسب اطلاع بیشتر از سیاست مذهبی رضاشاه ن. ک. : بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۵۱؛

اعظام قدسی، همان، ج ۲، ص ۹۲؛ مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۴، صص ۱۰۷، ۱۳۶ و ۱۳۷ و ج ۶، ص ۲۲۸؛ هدایت، همان، ص ۳۸۲ به بعد؛ مستوفی، همان، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. کارناوال: گروهی که با رقص و آواز در روزهای به خصوصی از سال (جشن‌ها) در خیابان‌ها به راه می‌افتند.

۳. هاکس، ایران افسانه و واقعیت، ص ۷۱.

اقدامات ضد دینی رضاشاه، محصول اندیشه خود او نبود. جریان هدایت‌گری که این برنامه‌ها را به وی القا می‌کرد، متشکل از کسانی بود که در روی کار آوردن و دستیابی او به قدرت، نقش داشتند.^۱ این اقدام‌ها، به ظاهر تحت عنوان **تجددخواهی** یا **اصلاح مذهبی** صورت می‌گرفت اما اسناد تاریخی آشکار می‌کنند که استعمار نوین، برای از میان برداشتن مظاهر دین و روحانیت که مانع سلطه آنها در ایران بود، به این روش‌ها متوسل می‌شد.^۲

بیشتر بدانید



آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی

یکی از اقدام‌های هوشمندانه مرجعیت شیعه در ایران، تأسیس حوزه علمیّه قم در سال ۱۳۰۱ ش پس از شکست عثمانی در جنگ اول و اشغال عراق توسط انگلیس بود، که توسط آیت‌الله «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» انجام گرفت. تا قبل از تأسیس حوزه علمیّه قم، پایگاه علمی مرجعیت شیعه، عمدتاً در نجف اشرف و دیگر شهرهای مذهبی عراق متمرکز بود. این اقدام ارزشمند و خردمندانه، در عصری که استعمار در صدد اجرای نقشه‌های ضدّ دینی خود در منطقه بود، پس از عصر صفویان، موجب تقویت ایران به عنوان پایگاه فقه و معارف شیعه شد. علاوه بر آن، زمینه را برای مهاجرت علما و مراجعی که علیه سیاست‌های استعماری انگلستان مبارزه می‌کردند، فراهم آورد.

ادامه یافتن این نهضت فرهنگی در سالیان دشوار بعد، حوزه علمیّه قم را مبدل به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی کرد. تربیت عالمان و روحانیانی چون حضرت امام خمینی، یکی از ثمره‌های این اقدام بود.^۲

۱. برای کسب اطلاع بیشتر ن.ک. : فردوست، همان، ج ۲، ص ۱۵۲؛ اعظام قدسی، همان، ج ۲، صص ۶۵۷-۶۵۹.

۲. ستیزه جویی استعمار با دین، در آن مقطع زمانی، محدود به ایران نبود. انگلستان با هدف زدودن هویت اسلامی در هندوستان، ترکیه، عراق، عربستان، مصر و سایر کشورهای اسلامی، به تخریب و یا تحقیر مبانی اسلام پرداخته بود. احسان طبری که خود از نظریه پردازان حزب توده بود، ضمن ارائه تحلیلی درباره سیاست مذهبی جاری در این دوران، اعتراف کرده است که رضاشاه پس از سلطنت، به تدریج روش خود را دگرگون ساخت و سیاست از میان بردن نفوذ روحانیان و بسیاری از آداب مذهبی و حرکت به سوی تجدد و اروپایی‌گری را دنبال کرد. تمایل رضاشاه به تضعیف روحانیت شیعه، تنها از تمایل خود او برای از میان برداشتن رقیب نشأت نمی‌گرفت؛ بلکه ناشی از اراده استعمار طلبانه انگلستان بود که از دوران حوادث تنباکو و فتوای میرزا حسن شیرازی این نیرو را شناخته بود و قصد از میان بردنش را داشت. ن.ک. : طبری، *ایران در دو سده واپسین*، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۳. ن.ک. : شریف رازی، *گنجینه دانشمندان*، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فصلنامه یاد، ش ۵، ص ۲۶.

رفتار خشونت‌آمیز رضاشاه با طلبه‌های علوم دینی و یورش به حوزه‌های علمیه، چهره واقعی و ماهیت او را آشکار ساخت، و دیری نپایید که با به‌شهادت رساندن علمای آگاه و مبارزی چون آیت‌الله مدرس و دستگیری و تبعید عالمان بزرگ، پرده از سیاست ضد‌دینی خود برداشت. آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در اصفهان، آیت‌الله حاج حسین طباطبایی قمی در مشهد، آیت‌الله سید ابوالحسن انگجی و آقامیرزا صادق در تبریز و ... با حرکت‌های ضد‌مذهبی رضاشاه که تخریب هویت ملی و افزایش نفوذ استعمار را در پی داشت، به مخالفت پرداختند.

تغییر کلاه و لباس

تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامه شبیه‌سازی جامعه ایران و هم‌رنگ شدن مردم آن با اروپایی‌ها بود.^۱ لباس و پوشاک هر جامعه، به تناسب اعتقادات دینی، فرهنگ، آداب و رسوم ملی و شرایط اجتماعی و اقلیمی با دیگر جوامع، متفاوت است. اقوام ایرانی، از دیرباز، دارای لباس و پوشش مخصوص به خود بوده‌اند. نوع لباس و پوشش هر ملت نمایانگر هویت آن مردم است که در کشوری مثل ایران پس از گذر قرن‌ها و هزاره‌ها به تدریج شکل گرفته است. بنابراین محروم کردن اجباری مردم از لباس محلی و یا پوشش ملی ضربه زدن به هویت آن‌هاست.^۲

رضاشاه ابتدا با به‌کارگیری زور، کلاه لبه‌دار موسوم به «کلاه پهلوی» را در میان مردم متداول کرد اما پس از بازگشت از سفر ترکیه، به تقلید از «آتاتورک» دستور داد که کلاه پهلوی نیز ممنوع و منسوخ شود و اعلام کرد: «از این پس مردان باید «کلاه شاپو» بر سر بگذارند».^۳ در دی‌ماه سال ۱۳۰۷، قانون اجباری متحد‌الشکل کردن لباس در ایران، با قید دو فوریت، به تصویب مجلس هفتم رسید. براساس این قانون، همه مردم ایران، اعم از شهری و روستایی و عشایر چادرنشین موظف به رعایت آن بودند. مجازات متخلفان، جزای نقدی یا زندان بود.^۴

۱. صدراالشراف در خاطرات خود نوشته است که این طرح، توسط تجددخواهانی چون تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز، به رضاشاه توصیه شد. (ن.ک. صدر، *خاطرات صدراالشراف*، ص ۲۹۱).

طرح تغییر کلاه و لباس، با شعارهای باستان‌گرایی و ملیت‌گرایی رضاشاه در تضاد بود و مردم را به اجبار، از لباس سنتی خود باز می‌داشت. «پیتراوری» ضمن بررسی این موضوع نوشته است: «پوشیدن لباس به شیوه اروپایی که با مقررات اجباری، به شدت اجرا می‌شد، باعث از میان رفتن سلیقه خوب ایرانیان در پوشیدن لباس شد» (مدنی، همان، ج ۲، ص ۷۱).

۲. برای اطلاع بیشتر ن.ک. : مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، صص ۲-۳؛ حداد عادل، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، ص ۷.

۳. کلاه شاپو که به «کلاه لگنی» مشهور شد، اطراف آن تمام لبه‌دار بود.

۴. ن.ک. : تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، صص ۱۹۰-۲۲۴؛ صدر، *خاطرات*، ص ۳۰۲؛ استارک، همان، ص ۱۶.



رضا شاه هنگام ملاقات با آتاتورک در ترکیه

کشف حجاب

تغییر لباس، مقدمه‌ای برای کاهش مقاومت و حساسیت جامعه نسبت به حجاب و در نهایت، برداشتن آن بود. ایرانیان از دیرباز مردمی نجیب و موقر بودند. فرهنگ و تمدن مردم ایران باستان در مقایسه با سایر تمدن‌های هم عصر خود، از اصالت، عقلانیت، اخلاق و معنویت متعالی‌تری برخوردار بود. با نگاهی به حجاری‌ها و نقش‌های برجسته تخت جمشید، بیستون و دیگر آثار برجامانده از ایران باستان، این حقیقت به روشنی آشکار می‌شود که خلاف فرهنگ برهنگی رایج در تمدن یونان و روم باستان، زنان ایرانی، در روزگاران قدیم نیز حجاب و عفاف داشته‌اند.^۱ به خصوص پس از پذیرش اسلام این سنت تقویت شد. پوشیدگی لباس زنان ایرانی جزو فرهنگ ملی و دینی آنان بوده است، لذا مبارزه با آن امری عقلانی نیست؛ به ویژه وقتی که با زور و تحقیر همراه باشد.

۱. در گزارش‌های مورخان یونانی و متون کهن پارسی آمده است که زنان پارسی دارای پوشش کامل (شبیبه به چادر) امروزی بودند؛ از آراستن خود برای دیگران اجتناب می‌کردند. مردان پارسی نیز باز گذاشتن هر یک از قسمت‌های بدن (مانند آستین دست) را خلاف ادب می‌شمردند. (ن.ک: هروودت، همان، صص ۶۵، ۱۰۸، ۱۹۵ و ۱۹۶؛ ویل دورانت، همان، ص ۴۱۳؛ هرتسفلد، همان، ص ۱۴۱؛ تالبوت رایس، همان، ص ۴۵؛ شهشپانی، همان، ص ۴۰).

بیشتر بدانید



مخبر السلطنه (مهدی قلی هدایت) به هنگام والیگری
آذربایجان (بار دوم)

مخبر السلطنه دربارهٔ حجاب نوشته است: «...چادر رسم ایرانیان بود و ریشه در فرهنگ گذشتهٔ ایران داشت... در شاهنامه در سه جا ذکر «چادر» شده است و در گذشته، چادر حفاظ و فخر نجبا بود و ما که مدعی تجدید دورهٔ پهلوانی و باستانی هستیم، در تخت جمشید و یا نقش‌های بیستون، صورت زن، نیست».^۱

مبارزه با حجاب که به کشف حجاب معروف شد، به طور رسمی از روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ آغاز و با به کارگیری زور و خشونت، دنبال شد.

فرمان اجباری کشف حجاب، با مقاومت‌های مردم و عالمان دینی شهرهای مختلف ایران روبه‌رو شد. در شهر مقدس مشهد، مردم به نشانهٔ اعتراض، در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند. به دستور مستقیم رضاشاه، مأموران، مسجد را به محاصره درآوردند و با پتک در مسجد را شکستند و وارد صحن شدند و با مسلسل‌های سنگین، از اطراف و بام‌های حرم مشرف به صحن مسجد گوهرشاد، آنها را به گلوله بستند و جمع کثیری را به شهادت رساندند.^۲

بخش دیگری از فعالیت‌های بیدارگرانهٔ علما در زمان رضاشاه، مبارزه با گسترش کمونیسم در جامعه بود که در سال‌های پس از برکناری و تبعید او، تشدید شد.

۱. هدایت، همان، ص ۴۰۵.

۲. ن. ک. : هروی، حدیقه‌الرویه، صص ۲۲۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، و ۲۶۷؛ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۱۶۱؛ پهلول، خاطرات سیاسی پهلول، صص ۶۶-۸۳؛ واحد، قیام گوهرشاد، صص ۹۹، ۱۳۳ و ۱۴۲؛ فردوست، همان، ج ۲، صص ۶۹ و ۷۰؛ تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۲۲۴؛ کوهستانی‌زاد، واقعه خراسان، صص ۵۶، ۸۱، ۸۹ و ۱۰۲.

پرسش‌های نمونه

۱. رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت برای تظاهر به دینداری چه اعمالی انجام داد؟
۲. رضاشاه در دوران سلطنت خود برای محدود کردن دین و شخصیت‌های دینی چه اقداماتی انجام داد؟
۳. اقدام‌های ضد دینی رضاشاه ریشه در چه جریان فکری و فرهنگی داشت؟
۴. در دوره سلطنت رضاشاه چه تغییراتی در لباس و کلاه مردم ایجاد شد؟

اندیشه و جست و جو

۱. در مورد شیوه برخورد مأموران حکومتی با زنان با حجاب در دوره رضاشاه، مطلبی تهیه کنید.
۲. با استفاده از کتاب «مسئله حجاب» استاد مطهری و تاریخ تمدن ویل دورانت، درباره ریشه‌های تاریخی اعتقاد مردم ایران به حجاب و حتی وجود پوشش چادر و حجاب برای خانم‌ها در ایران باستان تحقیق کنید و مقاله‌ای بنویسید.

سقوط رضا شاه

در این درس با موضوع‌های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، سقوط رضاشاه، و همچنین، کارنامه مختصری از دوران حکومت رضاشاه آشنا می‌شوید. انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس، با راهنمایی دبیر محترم درس تاریخ، ضمن تحلیل علت‌های سقوط رضاشاه، به نتایج حاکمیت استبدادی رضاشاه، تأثیرهای آن بر تاریخ معاصر کشورمان و عبرت‌هایی که می‌توان از این دوران گرفت، بپردازید.

گرایش رضا شاه به آلمان

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول سیاست انگلستان نسبت به آلمان تغییر کرد؛ زیرا انگلستان و فرانسه از جانب حکومت کمونیستی شوروی بیشتر احساس خطر می‌کردند؛ بنابراین انگلیسی‌ها توسعه و تقویت آلمان نازی به رهبری هیتلر را برای مقابله با شوروی مناسب می‌دانستند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلیس به حکومت رضاشاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد. سطح روابط تجاری و صنعتی دو کشور به سرعت گسترش یافت و صدها کارشناس و تبعه آلمانی در ایران مشغول کار شدند.^۱

جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم^۲ با حمله برق‌آسای هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸ / سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد. انگلستان و فرانسه و بعداً آمریکا نیز به آلمان اعلان جنگ دادند. شوروی به دلیل امضای مخفیانه

۱. جهت اطلاع بیشتر ن. ک: الهی، اهمیت/ استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، صص ۸۰-۸۴؛ ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، صص ۲۰-۲۶؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، صص ۲۰۹-۲۲۲؛ زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، صص ۴۰۰ و ۴۳۱-۴۳۴؛ بولارد، سترها باید بروند، ص ۴۴۲؛ متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، صص ۲۰۳-۲۰۸.

۲. این جنگ بین کشورهای محور متشکل از آلمان، ایتالیا و ژاپن و کشورهای متفقین متشکل از انگلستان، فرانسه، شوروی و آمریکا در گرفت و سرانجام در ۱۹۴۵م/۱۲۲۴ش با شکست کشورهای محور پایان یافت.

پیمان عدم تجاوز مشترک با آلمان، تقریباً دو سال اول جنگ از صحنه درگیری برکنار ماند. دولت ایران با اعلام بی طرفی در آن جنگ، تأکید کرد به هیچ یک از طرف‌های جنگ اجازه نخواهد داد از خاک ایران عبور کنند.

در سال ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م ارتش هیتلر ناگهان روانه مرزهای شوروی شد و به سرعت در خاک آن کشور پیشروی کرد. پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود مورد توجه متفقین قرار گرفت؛ زیرا مناسب‌ترین راه برای انتقال کمک‌های اقتصادی و نظامی انگلستان و آمریکا به شوروی بود تا ماشین جنگی هیتلر را متوقف کند. از سوی دیگر احتمال تسلط آلمان‌ها بر چاه‌های نفت ایران و خاورمیانه، انگلستان را به وحشت انداخته بود.

در تیر ۱۳۲۰، انگلستان و شوروی حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه کرده، خواستار اخراج آنان از ایران شدند و بعداً خواسته‌های دیگری را مطرح کردند. حکومت رضاشاه در شرایط سختی قرار گرفت. از یک سو شاهد پیروزی‌های مکرر آلمان در جنگ بود و هیتلر به رضاشاه قول داده بود در بهار ۱۳۲۱ سربازان او به ایران خواهند رسید و از سوی دیگر در معرض هجوم نیروهای متفقین قرار داشت.^۱

اشغال ایران

سرانجام در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰/۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفیران انگلیس و شوروی، طی



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می‌کردند.

یادداشت‌هایی که به طور جداگانه تسلیم دولت ایران کردند، اعلام داشتند: «چون دولت ایران در مقابل درخواست‌های آنان، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج آلمانی‌ها اقدامی نکرده است، ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد خاک ایران شده‌اند و مشغول پیشروی هستند». استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا آلمان تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران داشت. در واقع اشغال

۱- بولارد، همان، ص ۴۶؛ ذوقی، همان، صص ۱۴-۱۸.

ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آن‌ها، ضروری بود. زیرا آن‌ها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به شوروی برسانند. با ورود نیروهای بیگانه از شمال و جنوب ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا انگلیسی‌ها رضاشاه را وادار به استعفا کردند؟

برکناری و تبعید رضاشاه

ارتش نوین رضاشاه با استعداد یک صد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر هجوم نیروهای متفقین به ایران مقاومت زیادی نکرد، زیرا آحاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید. رضاشاه نیز توسط انگلیسی‌ها که روزی او را بر مسند قدرت نشانده بودند، از سلطنت برکنار و به جزیره «موریس» در اقیانوس هند، تبعید شد.^۲ اگرچه اشغال ایران توسط بیگانگان غرور ملی مردم میهن‌دوست ایران را جریحه‌دار کرد اما سقوط دیکتاتور وابسته به بیگانه آنان را خرسند نمود.

بیشتر بدانید

«سرریدر بولارد»، وزیر مختار وقت انگلستان، درباره علت برکناری رضاشاه نوشته است: «شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما که حامیان او به شمار می‌رفتیم، بود. اقدام برای تغییر شاه و حتی سلسله او، مردم پسند بود».^۳
چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در کنفرانس تهران، درباره رضاشاه اعلام کرد که: «ما خود او را آوردیم؛ خودمان هم او را بردیم».^۴

۱. برای اطلاع بیشتر ن.ک.: مدنی، همان، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۷؛ هوشنگ مهدوی، همان، صص ۴۸-۷۴؛ استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۶؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، صص ۲۳۵-۲۴۶.

۲. ن.ک.: مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۷، صص ۱۱۸-۱۲۴؛ فردوست، همان، ج ۱، صص ۹۳-۹۴؛ انتظام، خاطرات نصرالله انتظام، صص ۶-۱۷.

۳. بولارد، نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سرریدر بولارد، ص ۱۳۳؛ استوارت، همان، ص ۲۲۱.

۴. اصل عبارت چنین است: We brought him. We took him.

کارنامه حکومت رضاشاه

۱. صنعت، کشاورزی و دامداری: در دوران حکومت رضاشاه، برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی، اقدام‌هایی نظیر تأسیس دانشکده کشاورزی در کرج و وارد کردن ماشین آلات کشاورزی، صورت گرفت. با این همه، توجه به نظامی‌گری و ایجاد ارتش متحدالشکل که از اولویت‌های حکومت رضاشاه و علاقه فردی او محسوب می‌شد، باعث شد که بخش‌های دیگر، از جمله کشاورزی و صنعت، از تحرک و رونق طبیعی بازماند. رشد غول‌آسای حجمی ارتش و نقش تعیین‌کننده نظامیان در صحنه‌های مختلف، از جمله در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، و اختصاص چهل درصد از کل بودجه کشور به توسعه نظامی^۱، مانع از توجه لازم به عمران و توسعه اقتصادی کشور شد.

علاوه بر این، تصرف صدها هزار هکتار از زمین‌های مرغوب (اکثراً در خطه شمال) توسط شخص رضاشاه و رعایت نکردن حقوق دهقانان و کشاورزان، از انگیزه آنان برای تولید بیشتر کاست. روی هم رفته، کشاورزی که از پایه‌های استقلال و خودکفایی یک کشور به شمار می‌رود، در این دوران نه تنها در اولویت قرار نداشت، بلکه از رشد طبیعی خود نیز، بازماند.

با سیاست اسکان اجباری ایل‌ها و عشایر (تخته قاپو) توسط رضاشاه که با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان صورت گرفت، دامداری سنتی، به سرعت تخریب شد؛ بدون آنکه دامداری صنعتی جایگزین آن شود.

در زمینه فعالیت‌های صنعتی، به ویژه با توسعه روابط ایران و آلمان، تعدادی کارخانه در کشور تأسیس شد. اما مشکل اساسی صنایع در آن زمان، وابستگی شدید به فناوری و نیروی انسانی ماهر خارجی بود. ماشین‌آلات صنعتی به مملکت وارد می‌شد، اما فکر ابداع و ساخت ماشین‌آلات توسط نیروی با استعداد ایرانی رواج نیافت. در نتیجه ایران به واردکننده و مصرف‌کننده محصولات آلمان تبدیل شد.

۲. شبکه راه‌ها و راه آهن: در ابتدای حکومت رضاشاه، راه‌های زمینی کشور بازسازی و یا تکمیل شد. اگر چه هدف اصلی از این اقدام، ایجاد زمینه مناسب برای حرکت نیروهای نظامی به قصد سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌های احتمالی بود، ولی موجب شد که حمل و نقل کالاها، در جاده‌ها، سریع‌تر انجام شود. اقدام دیگری که در همان زمان (سال ۱۳۰۶) آغاز شد، احداث راه آهن بود.

بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند که رضاشاه، راه آهن سراسری ایران را برای جلب رضایت انگلیسی‌ها، و تأمین مقاصد نظامی آنان احداث کرد، زیرا برای مثال، ایجاد راه آهنی که بندر ترکمن را

۱. ریشارد، بنیان‌گذاری ارتش ملی در ایران، صص ۶۹-۷۳؛ آبراهامیان، همان، ص ۱۵۲؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی،

به بندر امام خمینی (کنونی) متصل می‌کرد، در واقع هدفی جز ایجاد راهی سهل و آسان برای انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال کشور نداشت. هدف‌های نظامی انگلستان ایجاب می‌کرد که در صورت پیشروی شوروی‌ها، بتواند به سرعت، نیروهای خود را به شمال کشور منتقل کند. درحالی‌که منافع اقتصادی ایران، مستلزم عبور راه‌آهن از بندرهای مهم، و پیوند شهرهای بزرگ به یکدیگر بود.^۱

بیشتر بدانید

دکتر محمد مصدق هنگام تصویب لایحهٔ احداث راه‌آهن، با استناد به نظر کارشناسی مهندس «کاساکوسکی» که در استخدام وزارت فواید عامه دولت ایران بود، مخالفت خود را با این لایحه، چنین بیان کرد: «هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانت به وطن خود نموده».^۲ وی بعدها با تأکید بر مخالفت خود گفت: «علت بدبختی ما در جنگ جهانی دوم همین راه‌ها بود که رضاشاه ساخته بود ساختن راه‌آهن در این مسیر هیچ دلیل نداشت جز آن‌که می‌خواستند از آن استفاده نظامی کنند. دولت انگلیس هم هر سال مقداری زیاد آهن به ایران فروخت و از این راه پولی [را] که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کرد».^۳

۳. قرارداد نفت ۱۹۳۳م. ایران و انگلستان: یکی از قراردادهایی که در دوران رضاشاه

منعقد شد، قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳م. بود که توسط تقی‌زاده امضا شد. این پیمان، بعد از لغو قرارداد «دارسی» بسته شد. انگلستان در سال ۱۹۳۳م، به این سبب که مدت قرارداد دارسی در حال پایان یافتن بود، تقاضای تجدید آن را کرد. رضاشاه، با ظاهری وطن‌پرستانه و در واکنشی تند، قرارداد را پاره کرد و اسناد آن را در آتش بخاری سوزاند. او با این ظاهرسازی عوام‌فریبانه، زمینه را برای قرارداد جدید که به مراتب ننگین‌تر از قرارداد سابق بود، فراهم کرد و پس از بستن قرارداد ۱۹۳۳م، دستور داد که هیچ‌کس و هیچ روزنامه‌ای، دربارهٔ آن سخن نگوید و مطلبی منتشر نکند. به این ترتیب، پروندهٔ آن، تا بعد از شهریور ۱۳۲۰، مسکوت ماند.^۴

۱. ن. ک. : مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، ج ۷، صص ۱۵۵-۱۵۷؛ نجاتی می‌نویسد: «دیکتاتوری با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن

کشید و بیست سال برای متفقین تدارک مهمات دید». (نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۵۳)

۲. مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳. مصدق، خاطرات و تألمات، صص ۳۴۸-۳۵۱.

۴. بعدها تقی‌زاده اقرار کرد که در هنگام امضای نفت، آلت دست دولت انگلستان بوده است. ن. ک. : دولت‌آبادی، همان، ص ۳۲۵؛

مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، ج ۵، صص ۳۲۵ و ۳۲۷؛ هدایت، همان، ص ۳۵۹؛ هوشنگ مهدوی، همان، ص ۳۴؛ شوادرن، خاورمیانه،

نفت و قدرت‌های بزرگ، صص ۳۸-۵۰.

۴. پیمان سعدآباد: در سال ۱۳۱۶ ش. پیمان چهارگانه‌ای تحت عنوان پیمان سعدآباد، در تهران بسته شد. یکی از پیامدهای این پیمان، بخشیدن ارتفاعات کوه «آرارات» به ترکیه، بخش‌هایی از شرق ایران به افغانستان و چشم‌پوشی دولت ایران از حق حاکمیت خود بر «اروند رود» بود. علاوه بر این، رضاشاه در سال ۱۳۰۶ ش. در پی اعلام استقلال بحرین، با بستن عهدنامه ۲۰ مه ۱۹۲۷، حاکمیت ایران را نسبت به «مجمع الجزایر بحرین» که از نظر قدمت تاریخی، در زمان‌های مختلف جزء سرزمین ایران بود، نقض کرد. به همین سبب، برخی از مورخان معتقدند که رضاشاه به دلیل تعهدهایی که شخصاً به دولت انگلستان داشت، موضوع حق مالکیت بر بحرین را نادیده گرفت.^۱

۵. سلب آزادی، خشونت و بی‌رحمی: در دوران حکومت رضاشاه، فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع بود و از فعالیت تشکل‌های سیاسی جلوگیری می‌شد. رضاشاه هیچ اعتقادی به احزاب نداشت و به همین دلیل تمام احزاب را منحل کرد. او به صراحت می‌گفت: «هر مملکتی رژیم دارد و رژیم ما یک نفره است».^۲ در حکومت رضاشاه، منتقدان و مخالفان سیاسی به شدت سرکوب می‌شدند. کسانی که برخلاف نظر او سخنی می‌گفتند و می‌نوشتند، سرنوشتی جز تبعید، زندان، شکنجه و مرگ نداشتند.^۳ رضاشاه حتی نسبت به دوستان و حامیان خود نیز با شقاوت و بی‌رحمی رفتار می‌کرد و با کمترین سوءظنی آنان را از بین می‌برد. اشخاصی مانند فیروز فرمانفرما، تیمورتاش و سردار اسعد بختیاری که نقش زیادی در به قدرت رسیدن و استحکام حکومت استبدادی او داشتند، سرانجام از مقامشان برکنار و روانه زندان شدند و در آنجا به قتل رسیدند.

۶. جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی: حاصل جاه‌طلبی‌ها و مال‌اندوزی‌های رضاشاه که با ترساندن و تهدید و زور همراه بود، ثروتی افسانه‌ای بود که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان آن عصر کرد. املاکی بالغ بر سه میلیون هکتار وسعت^۴، ده‌ها کاخ و ساختمان، هتل، شرکت، چندین کارخانه و مبلغ‌های بسیار هنگفتی پول در بانک‌های انگلستان و ایران، بخشی از ثروت او بود، که پس از شهریور ۱۳۲۰، آن‌ها را به فرزندش منتقل کرد.^۵

۱. ن. ک.: مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۱۷۶؛ هوشنگ مهدوی، همان، ص ۳۷.

۲. ن. ک.: راهبرد، فصل‌نامه مرکز تحقیقات استراتژیک، سال ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۳. رضاشاه تنها در یک مورد، در توطئه‌ای از پیش طراحی شده، هشت تن از سران عشایر و ایل‌ها را اعدام، و پانزده نفر از آنان را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد.

۴. آبراهامیان، همان، ص ۱۲۵.

۵. ن. ک.: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، صص ۶۰-۶۱؛ مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، صص ۱ و ۲؛ گذشته،

چراغ راه آینده است، صص ۸۸-۱۰۴.

جنون جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی، تنها به غصب زمین‌های مردم و برقراری انحصارهای فروش برنج، پنبه و گندم ختم نمی‌شد؛ بلکه اعتبارها و بودجه مملکتی و خصوصاً درآمدهای نفت را، بدون هیچ حساب و کتاب، در اختیار خود درآورده بود و به میل و اراده شخصی، از آن‌ها استفاده می‌کرد.

بیشتر بدانید

یکی از نمایندگان مجلس انگلستان که بعد از خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۱۳۲۰ به ایران آمد، پس از بازگشت، نتیجه مشاهده‌های خود را چنین بیان کرد: «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که از این پس در سراسر ایران فقط یک راهزن بزرگ باید وجود داشته باشد. او بی‌رحم، ستمگر، خیال‌پرور، حریص، طماع و در عین حال با انرژی بود. کسی او را دوست نداشت اما کسی هم نمی‌توانست در مقابلش عرض اندام کند. او، حریفان و مخاطبان خود را بدون دزّه‌ای رحم و شفقت به زندان می‌انداخت و یا می‌کشت. رضاشاه کاری برای ملت خود انجام نداد و خیلی کم به ملت خود خدمت کرد؛ و یا اگر حقیقت را بخواهم بگویم، هیچ کاری به نفع توده مردم ایران انجام نداد. پادشاه مقتدر ایران، در پشت سرش کشوری باقی گذاشت و رفت که دارای سرمایه‌های دست نخورده و مسکن ملت فقیری بود».^۱

پرسش‌های نمونه

۱. چرا خاک ایران مورد توجه کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم واقع شد؟
۲. در دوره سلطنت رضاشاه در زمینه شبکه راه‌ها و راه‌آهن چه اقداماتی شد؟ مورخان هدف از این اقدامات را چه می‌دانند؟
۳. ایران براساس پیمان سعدآباد چه مناطقی را از دست داد؟

اندیشه و جست و جو

۱. در زمینه نقش نظامیان در زمان سلطنت رضاشاه مطلبی تهیه کنید.
۲. در مورد برخورد حکومت رضاشاه با احزاب سیاسی، گزارش مختصری تهیه کنید.

۱. ن.ک. : مدنی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۶۳.